

با مجلس چهاردهم آشنا شوید!

اردشیر آوانسیان

مهربان ترین و قاطع ترین انقلابی میهن ما

اردشیر آوانسیان، انقلابی مهربان و صمیمی حزب توده ایران، دیگر در قید حیات نیست. سال‌های زیادی از خاموشی او نمی‌گذرد، اما بهرحال او دیگر نیست. یورش ناجوانمردانه جمهوری اسلامی به حزب توده ایران را هم دید. پیش از آن، اعلام انحلال حزب توده ایران در زمان محمد رضا شاه را هم دیده بود. نزدیک به دو دهه قبل تر از آن، قانون سیاه رضاخان را هم از سر گذرانده بود که طبق آن حزب کمونیست ایران زیر پیگرد رفته بود. با آن ۵۳ زندانی دوران رضاخان نیز در زندان‌ها نشست و برخاست کرده بود. ریشه‌های اردشیر به کنگره انزلی نه، که به جمهوری گیلان باز می‌گشت. حیرت آور بود، که علیرغم همه کهولت سنی که داشت در پلنوم ۱۸ حزب توده ایران (پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب) با موهائی یکدست سفید اما همچنان با قامتی کشیده و احساسی هیجان زده شرکت کرد تا یکبار دیگر رای به ادامه مبارزه بدهد. آنجا نیز از بحث‌های حاشیه‌ای و شخصی پرهیز کرد و همه سالخوردگان را به ادامه رفاقت‌های گذشته و نسل جوان و تازه به مهاجرت آمده را به صبر و بردباری دعوت کرد. از "پروان" پایتخت ارمنستان آمده بود و به همانجا نیز بازگشت. چند سالی بود و دیگر نه. سال ۱۳۶۹ برای همیشه رفت. در ۸۶ سالگی.

زنده یاد طبری در سلسله معرفی نامه‌هایی که برای رهبران وقت حزب توده ایران، در پایان دهه ۱۳۲۰ می‌نوشت، در باره آوانسیان نوشت: اردشیر از افتخارات حزب بزرگ ماست و این بیان قلمی این جمله برای فردی که هنوز چند دهه حوادث آینده را باید پشت سر می‌گذاشت و از کوران رویدادهای بزرگ می‌گذشت، به جسارتی در حد ایمان به شخصیت استوار آوانسیان باز می‌گشت.

در تمام طول حیات حزبی اردشیر آوانسیان، او را همگان به نام کوچکش «اردشیر» صدا می‌کردند و این نشانه احساس صمیمیت با او بود.

اردشیر آوانسیان در ۱۲۸۴ شمسی در یک خانواده دهقانی، در آذربایجان به دنیا آمد، اما همه کودکی خود را در شهر رشت گذراند. او جز زبان‌های فارسی و ارمنی و آذربایجانی که زبان‌های مادری او محسوب می‌شدند، به زبان‌های آلمانی، فرانسه، انگلیسی و روسی نیز آشنائی کامل داشت. روسی را در حد یک شهروند روس صحبت می‌کرد و آلمانی را در حد ترجمه از این زبان، در زندان آموخته بود. اما از همه این زبان‌ها مهم‌تر، زبان کارگران و زحمتکشان ایران بود که اردشیر آن را بخوبی می‌دانست.

در رشت، پس از پایان مدرسه ابتدائی، به کالج آمریکائی رفت، اما زندگی سخت و معیشت دشوار او، اجازه نداد تحصیل خود را در آنجا به پایان برساند. در سال‌های بعد، تحصیلات عالی خود را در رشته‌های علوم سیاسی و اجتماعی در روسیه تکمیل کرد.

فعالیت سیاسی او از شانزده سالگی، در رشت و گیلان شروع شد. پس از این که به تهران آمده نه تنها یکی از سه نفر اعضای کمیته مرکزی سازمان مخفی جوانان آزادیخواه آن زمان (۱۹۲۶) بلکه در مبارزه‌های اتحادیه‌های کارگران ایران نیز از همان ابتدا و همه جانبه ورود کرد.

در مشهد و تبریز و تهران (در تهران با زنده یاد رضا روستا، بعدها دبیر شورای متحده کارگران ایران) روزنامه های دستی متعددی را در دفاع از حقوق کارگران منتشر کرد.

در حالی که مرکز فعالیت او تهران بود، سفر به قزوین و خراسان و گیلان و تبریز با ماموریت سازماندهی جنبش کارگری بخشی از زندگی حزبی اردشیر آوانسیان بود. در همین دوران یکبار بمناسبت نطق شورانگیزی که در اول مه ۱۹۲۸ در کلوب کارگران ایراد کرد، در تهران باتفاق مرتضی حجازی توقیف شد و چهار ماه در زندان بسر برد.

در یکی از سفرهائی که به تبریز رفته بود، بمناسبت فعالیت های زیادی که داشت توقیف شد و به زندانی افتاد و این بار ۱۱ سال تمام پشت دیوارهای بلند زندان ماند.

مردی که در آن سال های فقر فرهنگی ۷ زبان می دانست، به فرمان و اراده دیکتاتور وقت (رضاخان) یازده سال پشت میله های حبس شد. در این دوران ۱۱ ساله، ۸ بار به سلول انفرادی رفت و ۸ بار اعلام اعتصاب غذای خشک و کامل کرد که یکی از این اعتصاب ها به ۹ روز کشید و آوانسیان را تا لبه پرتگاه مرگ برد.

به همراه دکتر تقی ارانی و دیگران در زندان شلاق خورده و در اواخر دوران تاریک رضاخانی، بمدت ۱۶ ماه در تبعید بندرعباس بسر برد.

در چهل و چند سالگی، در مرکزیت رهبری حزب توده ایران قرار گرفت، حتی در پلنوم ۱۸ (۱۳۶۲) نیز این حضور او را، گرچه بصورت سمبلیک همه تائید و خواستار شدند. او سکه ناب کمیته مرکزی حزب توده ایران بود و تا پایان عمر نیز در همین مقام باقی ماند.

آوانسیان پس از سقوط رژیم رضا شاه (شهریور ۱۳۲۰) نیز، نخستین فعال سیاسی چپ ایران بود که بازداشت شد. کابینه انتقالی فروغی (انتقال قدرت از رضا شاه به محمد رضا)، او را بخاطر یک نمایش کارگری بزرگی که در بهارستان ترتیب داده بود تا نشان دهد سد ارتجاع شکسته دستگیر کردند و بار دیگر به تبعیدش فرستادند. ۱۸ بهمن ۱۳۲۱ دستگیر و به تبعید بوشهر فرستاده شد.

طبری در شرح زندگی او، در همان سال های پایانی دهه ۲۰ نوشت: اردشیر، مگرفردای زندگی نو مردم ایران بتواند سری به سامان برساند و دمی، نفسی آسوده بکشد. زندگی ام تاکنون جز زجر و تبعید و شکنجه و زندان نبوده است.

تجربه ای که در زندان رضاخانی بدست آورده بود، خیلی زود در خدمت آموزش ۵۳ نفری که باید زندان رضاخان را پشت سر می گذاشتند قرار گرفت.

کوچک ترین ماموریت حزبی، برای او بزرگترین مسئولیت را به همراه داشت. حتی این نوع ماموریت ها را "کار سیاه" حزبی می دانست که باید انجام داد.

در دوره چهاردهم، از طرف ارمانه آزادیخواه شمال ایران به نمایندگی انتخاب و وارد مجلس شورای ملی شد. در مجلس به فراکسیون حزب توده ایران پیوست. سخنرانی های او در دفاع از حقوق اقلیت ارمانه و بویژه زحمتکشان ارمنی ایران از یادگارهای با ارزش مجلس چهاردهم است.

نطق های او در تبم مجلس، هر یک فصلی از مبارزه علیه نیروهای عقب مانده اجتماعی ایران و علیه دسیسه های خارجی بود. نطق مفصل او در دفاع از دهقانان ایران و در تشریح وضع زندگی فلاکت بار آنها، دفاع منطقی او از آذربایجان و آزادی مردم آن سامان و جواب دندان شکنی که به علی دشتی در همین مجلس داد، همه نمونه هائی کامل از صراحت کلام و صداقت باطنی ارشیر آوانسیان بود.

در جوابی که به علی دشتی داد ماهیت اختلافاتی را که دشمنان ایران سعی می کنند ایجاد نمایند، روشن کرد و ساختگی بودن آنها را بخوبی نشان داد.

نطق طولانی او در کابینه حکیم الملک، نموداری از انسان دوستی او، از علاقه مفرط او به سرنوشت افتخار آمیز ملت ایران بود. همه این نطق او را می توان در این جمله خلاصه کرد: « مادام که به یک کارگر و دهقان ایرانی احترام نگذاریم، غیرممکن است بتوانیم دم

از نمایندگی ملت بزنیم. نه تنها این، بلکه غیرممکن است دم از ایرانی بودن، و بالاتر از آن، دم از انسانیت بزنیم.»

ارزش و اعتبار این سخنان وقتی برجسته تر می شود، که پس از ۵ دهه آن را مقایسه کنید با اباطیلی که عده ای بنام نماینده مردم در مجلس هفتم می گویند. مقایسه کنید با سکوتی همین مجلس هفتم، در برابر سرکوب اعتصابات و تظاهرات، نابودی تولید و تحسن های کارگران و فقر و فلاکت روستائیان و کارگران پیشه کرده است.

اردشیر آوانسیان موهای سر خود را خیلی زود در راه نهضت های مترقی ایران سپید کرد. او علاوه بر شخصیت سیاسی و حزب، شخصیتی مطبوعاتی نیز بود و گذشته از همکاری جدی خود با روزنامه های بزرگ حزبی، با انتشار آثاری از قبیل «یادداشت های زندان»، «اصول تشکیلاتی حزبی» و «اصطلاحات سیاسی» به غنای ادبیات مارکسیستی در ایران کمک بزرگی کرد.

بسیار آسان و مطابق معلومات طرف صحبت خود، سخن می گفت و با همین شیوه سهل و ممتنع مقاله می نوشت.

رژیم شاهنشاهی، در یک کارزار تبلیغاتی، همیشه او را در اشاره به ارمنی بودنش «آرداشس» خطاب می کرد، اما بعدها این نام نیز به نامی صمیمی در جامعه ایران تبدیل شد. رژیم می خواست بگوید او ایرانی نیست، اما اگر همه ارمنه مقیم ایران، ایرانی نیستند، اردشیر آوانسیان نیز ایرانی نبود. پاسخ را ارمنه ایران با انتخاب او به نمایندگی مجلس چهاردهم دادند.